

پیشگامان جامعه‌شناسی کودکی در ایران؛ مطهری، شریعتی، فلسفی

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

مریم شعبان^۱

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال شناسایی اولین اندیشه‌ها درباره تحلیل اجتماعی و فرهنگی کودک و کودکی در ایران و همچنین شناسایی اولین متفکرانی است که به دنبال مطالعه جامعه‌شناسانه کودک و کودکی بوده‌اند. چنین اقدامی، پاسخی در برابر نادیده‌انگاری سهم جوامع شرقی در فضای علمی جامعه‌شناسی کودکی در جهان است. رویکرد پژوهش، کیفی-تاریخی و با روش تحلیل اسنادی است. نتایج نشان می‌دهد با وجود اندیشه‌های فلسفی متفکرانی نظیر فارابی، بوعلی‌سینا، ابن مسکویه، خواجه نصیر، غزالی، ملاصدرا و ابن‌خلدون که درباره کودک و کودکی بحث کرده‌اند، براساس جریان‌ها و وقایع اجتماعی و فرهنگی به‌خصوص چالش‌های علما با برنامه‌های سکولارسازی حکومت پهلوی، کسانی مانند مطهری، شریعتی و فلسفی، نگاه مثبتی بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به کودک و کودکی در ایران را آغاز کردند. آن‌ها در فضای فکری خود یک جامعه ایدئال را تصور می‌کردند که مهم‌ترین شاخصه آن، دین اسلام با محوریت آیین تشیع است. لزوم چنین جامعه‌ای از نظر آن‌ها وجود کنشگرانی با شخصیت و روحیه مذهبی شیعی است. به همین دلیل کودکان از نظر آن‌ها کنشگران بالقوه‌ای برای جامعه ایدئال مورد نظر هستند که باید با آموزش‌های مذهبی آماده شوند. به همین دلیل به نظر آن‌ها مهم‌ترین ساختار در جامعه فعلی، نظام تعلیم و تربیت است؛ مهم‌ترین کنشگران در جامعه فعلی، کودکان و مهم‌ترین متخصصان در جامعه فعلی، علما و متخصصان دینی هستند. همچنین مهم‌ترین نقش‌ها در جامعه فعلی، نقش والدین، مربیان و معلمان به‌عنوان نیروهای اصلی تعلیم و تربیت کودکان هستند؛ بنابراین اندیشه‌های هر سه متفکر، روی موضوع کودکان و کودکی متمرکز شده است.

واژه‌های کلیدی: تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی کودکی، جهان اسلام، کودک، متفکران مسلمان.

مقدمه و طرح مسئله

کودکی یکی از مهم‌ترین دوران زندگی بشر است. در این دوران، مبنای شخصیتی، روحی و حتی جسمی شکل می‌گیرد و از آن پس، در کل دوران زندگی انسان اثرگذار است. هر جامعه‌ای در رابطه با کودک، تعریف، مبانی و برنامه‌های مشخص دارد. در جامعه ایران نیز با محوریت دین اسلام (آیین تشیع)، همواره به کودک توجه صورت گرفته است. در آیین اسلامی، کودکان به‌عنوان فرزندان، درون نهاد خانواده مورد توجه هستند. اهمیت کودکان در منابع دینی اسلامی مختلفی بیان شده‌اند «پیامبر اکرم (ع) ادعیه مختلفی را درباره فرزندان خود به زوج‌ها بیان کرده‌اند. همچنین در روایات آمده است که رسول خدا فرمود: «بر تعداد فرزندان بیفزاید تا در روز قیامت به فزونی شما بر امت‌ها تفاخر کنم.»، «فرزند، میوه دل و فرزند صالح را گلی از گل‌های بهشت و ارث خداوند به بنده مؤمنش است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲). همچنین در احادیث بیان شده است که «بی‌تردید، هرگاه خداوند تبارک و تعالی خیر بنده‌ای را بخواهد، او را نمی‌راند تا جانشینش فرزند صالح را به او نشان دهد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۱۳: ۴۸۱)؛ بنابراین فرزندآوری و کثرت اولاد در دین اسلام مورد تأکید و توجه است؛ گویی نگاه به فرزند هم جنبه دنیوی و هم اخروی دارد.

پیرو مبانی دین اسلام، اندیشه‌های بسیاری درمورد کودک و کودکی مطرح شدند که در برخی مواقع به‌صورت جریان‌های فکری نیز تداوم یافته‌اند. در این بین، متفکران مسلمان ایرانی به مطالب و نظرات مختلفی درمورد کودکان پرداخته‌اند. کسانی مانند فارابی، بوعلی‌سینا، ابن مسکویه، خواجه نصیر، غزالی، ملاصدرا، ابن‌خلدون، به کودک و کودکی به‌عنوان محوری برای اندیشه و بحث مورد توجه کرده‌اند. «از نظر غزالی، هر کودکی با فطرت سالم و معتدل به دنیا می‌آید و با عادات و آموختن است که رذایل را کسب می‌کند. کودکان را باید از همنشینان بد دور نگه داشت و آن‌ها را به ساده‌زیستی عادت داد. وی به نقش تشویق و تنبیه در آموزش و تربیت کودک تأکید می‌کند» (همائی، ۱۳۶۸). «بوعلی‌سینا نیز مانند فارابی به تمایزات و تفاوت‌های فردی توجه دارد و از حس تقلید و رقابت در کودک سخن می‌گوید. بوعلی‌سینا ضمن اعتراف به وجود زمینه‌های خیر و شر در انسان مانند مسکویه، غزالی و خواجه نصیر، بر این باور است که کودک در آغاز، به‌دلیل انس با محسوسات و طبیعت، بیشتر در خطر دستبرد

عوامل سوء و شر و عادات ناپسند است. به عقیده وی، در آغاز، اخلاق ناپسند به جانب کودک هجوم می‌آورد و خوی‌های زشت او را فرا می‌گیرد. هر آنچه از این بدی‌ها بر وجود کودک مسلط شود، جدایی و رهایی از آن‌ها برای وی میسر نخواهد بود» (زیباکلام، ۱۳۸۴؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۲۷۹). «به نظر ملاصدرا، انسان به واسطه حرکت جوهری، از مرتبه جمادی به نباتی، از نباتی به حیوانی، از حیوانی به انسان عادی و سپس به مرحله ملکی و قلمرو قرب الهی می‌رسد که در قرآن آن را قاب‌قوسین می‌نامند. به نظر ملاصدرا، کودک به واسطه تربیت به مراتب بالاتر و مرتبه انسانی می‌رسد» (اعرافی، ۱۳۷۷). «به نظر ابن‌خلدون نیز هرگز نباید کودک را با اصطلاح‌پردازی و فشار لفظی تربیت کرد، بلکه با مسالمت و مماشات باید به او آموزش داد. آموزش باید مبتنی بر حصول ملکات علمی و رسوخ آن‌ها به جان متعلم باشد» (ابن‌خلدون، ۱۴۱۰: ۵۷۸).

همان‌طور که از نظر متفکران مذکور قابل‌مشاهده است، این نظرات مبتنی بر فلسفه و جست‌وجوی ذات هستند. ذاتی که مبتنی بر تفکرات دینی اسلامی است. در فضای معنایی دینی اسلامی، کودکان نشانه خداوند یا نماینده اصیل و پاک خداوند روی زمین هستند. گویی کودک، روح خدا را در خود دارد. قدسی است و همواره مورد لطف و عنایت خداوند است. کودک قدسی، پاک است. او ذاتی الهی دارد که فرشته‌خو و معصوم است؛ وی بیانگر سرشت و ذات حقیقی انسان است؛ انسانی که هنوز به گناه و زشتی‌ها آلوده نشده است؛ بنابراین معصومیت او لایق ستودن و پرستش است. همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، انسان به دلیل اراده آزادی که دارد، بعدها می‌تواند از خیر و ذات مقدس کودکی به شر بیفتد یا در همان خیر بماند. این موضوع علاوه بر اهمیت زمینه و بسترهای اجتماعی و فرهنگی کودک، بیانگر اهمیت تربیت کودک است و کودکان باید تربیت، مراقبت و کنترل شوند. به همین دلیل والدین خوب، والدینی دارای فاعلیت محسوب می‌شدند که همواره از کودکان مراقبت می‌کنند و در برابر آن‌ها، والدین بد قرار داشتند؛ یعنی والدینی که کودکان را رها می‌کنند و آن‌ها را در معرض آسیب قرار می‌دهند. در چنین فضای معنایی که به کودکان نگاه بی‌گناه و معصوم دارد، کودکان موجوداتی ناپخته، آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت دائمی والدین هستند. آسیب‌پذیری و در معرض خطر بودن کودکان، الزام تربیت و مراقبت از آن‌ها را تأکید می‌کند؛ زیرا کودکان معصوم هستند و کودکی که

دچار آسیب شده است، به‌عنوان قربانی شناخته می‌شود نه مجرم یا متجاوز. در چنین حالتی خطا، انحرافات و جرائم کودکان با سهل‌گیری قضاوت می‌شود و مجازات و تنبیه آن‌ها جنبه هدایت، ترمیم، تربیت و اصلاح می‌یابد (شعبان، ۱۳۹۹)؛ بنابراین متفکرانی نظیر فارابی، بوعلی‌سینا، ابن مسکویه، خواجه نصیر و غزالی با نگاهی از سر فلسفه یا فلسفه اجتماعی به کودکان پرداخته‌اند. هرچند اندیشه‌های آن‌ها راه را برای ظهور نظرات جامعه‌شناسانه باز می‌کند، نمی‌توان آن‌ها را آغاز جامعه‌شناسی کودکی در ایران به شکل دقیق دانست.

همان‌طور که مایال می‌گوید: «در عرصه مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناسی کودکی، واقعیت این است که برخی کشورها در حال واردات اندیشه‌های علمی، روزمره و ساختارهای نهادی متناظر درباره کودکی و برخی در حال صادرات موارد مذکور هستند؛ از این رهگذر برخی کشورها تأثیرگذار و برخی تحت تأثیر هستند» (مایال، ۲۰۱۳: ۸۳-۹۰). پیرو همین امر، از نظر بولریدربرگر و ون کریکن «با توجه به معیار تداوم نسبی پژوهش‌های جامعه‌شناختی کودکی، برتری کشورهای غربی در گزینش جوامع آشکار است و این مسئله تأسف‌برانگیز است. درحالی‌که مطالعه جوامع آفریقایی و آسیایی ممکن است دانش‌ها و بینش‌های ارزشمندی در رابطه با تحولات دیدگاه‌های هژمونیک جهانی پیرامون کودکی در سطح محلی به پژوهشگران ارائه کنند (بولریدربرگر، ۲۰۱۰).

باید توجه داشت که در عرصه‌های علمی مختلف از جمله جامعه‌شناسی کودکی، نباید خود را محدود به دیدگاه‌های برخی کشورها کنیم. به همین دلیل در این پژوهش روی اتخاذ رویکردی بومی‌گرایانه و بررسی چگونگی و حتی ریشه‌های مطالعات جامعه‌شناختی کودکی در ایران متمرکز می‌شویم؛ چنین اقدامی می‌تواند یک کنش مقاومتی در برابر دیدگاه‌های هژمونیک مسلط پیرامون وضعیت مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناسی کودکی در جهان باشد. البته با توجه به اینکه محقق معتقد است که پیرو رویکردهای مبتنی بر زمینه، سهم جوامع آسیایی و آفریقایی در ادبیات علمی و پژوهشی از جمله ادبیات مرتبط با جامعه‌شناسی کودکی نادیده گرفته شده است، در کنشی مقاومتی به‌دنبال شناسایی و تحلیل ادبیات علمی و پژوهشی جامعه ایران درباره جامعه‌شناسی کودکی است. باید تأکید کنیم که این موضوع الزاماً براساس رویکردهای ضدشرق‌شناسی یا شرق‌شناسی وارونه به‌دنبال اصالت‌دهی به جوامع

آسیایی یا آفریقایی نظیر جامعه ایران در برابر جوامع دیگر نیست، بلکه می‌خواهد هویت و ماهیت مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناختی کودکی در ایران را شناسایی و به مخاطبان ارائه کند؛ گویی می‌خواهد جوامع مطرود و به حاشیه‌رانده‌شده را به متن جامعه‌شناسی کودکی بکشاند و صدای آن‌ها را رساتر کند. این موضوع به‌صورت غیرمستقیم از کودکان جوامع شرقی نیز دفاع می‌کند؛ زیرا این حق را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد که از فرهنگ بومی و اصالت اجتماعی برخوردار باشند. کودکانی که حق دارند ادبیات پژوهشی و مطالعاتی در مورد آن‌ها و کودکان پیشین جامعه آن‌ها، دارای اصالت و اعتبار باشد. پیرو شرایط مذکور در پژوهش، به‌دنبال بررسی و تحلیل اندیشه‌های متفکرانی در جامعه ایران هستیم که در اندیشه و آثار خود به کودک در ارتباط با جامعه توجه کرده‌اند. نگاه جامعه‌شناسانه به کودک و کودکی در ایران، در اندیشه و آثار متفکرانی نظیر مطهری، شریعتی و فلسفی نمایان است. باید توجه داشت که هر سه متفکر مذکور، مبتنی بر زمینه‌های اجتماعی خود، مطالبی جامعه‌شناختی پیرامون کودکان ارائه کرده‌اند که برای پژوهشگران عرصه مطالعات کودکی قابل توجه هستند. در این نوشتار، مرور اندیشه‌های متفکران مذکور به‌ترتیب از مطهری، شریعتی و سپس فلسفی، صرفاً براساس تقدم زمانی است. ترتیب اسامی متفکران مذکور به‌هیچ‌وجه بیانگر اولویت اندیشه یکی بر دیگری نیست، بلکه پژوهشگران برای ایجاد نظم در گفتار و نوشتار، معیار زمان را مبنای ترتیب بحث خود قرار داده‌اند.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی پژوهش، شناسایی اولین گام‌های مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناختی کودکی در ایران با رویکردی در زمانی است. علاوه بر این، شناسایی اولین اندیشه‌ها پیرامون تحلیل اجتماعی و فرهنگی کودک و کودکی در ایران و همچنین شناسایی اولین متفکرانی که در جامعه ایران به‌دنبال مطالعه اجتماعی و فرهنگی کودک و کودکی بوده‌اند، از جمله اهداف پژوهش هستند. باید توجه داشت اقدام به نگارش این پژوهش، در راستای شفاف‌سازی و دفاع از مبانی جامعه‌شناسی کودکی در ایران است. ما می‌خواهیم به همه پژوهشگران عرصه جامعه‌شناسی کودکی، سهم جامعه ایران را در این حوزه نشان دهیم. در گام بعدی می‌خواهیم این پیام را به

همه پژوهشگران عرصه جامعه‌شناسی کودکی برسانیم که هیچ کس نمی‌تواند ادعای متولی‌بودن این حوزه را داشته باشد؛ زیرا عرصه علمی، امری در زمانی و تاریخی است که در خط سیر آن، همه پژوهشگران در جایگاه خود مؤثر هستند.

پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از:

نخستین شواهد مربوط به جامعه‌شناسی کودکی در ایران کدام‌اند؟

پیشگامان جامعه‌شناسی کودکی در ایران چه کسانی هستند؟

پیشینه تحقیق

سعید آزادمنش، در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود «تبیین ماهیت دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی؛ عمل و اهداف تربیت اخلاقی کودک براساس آن» به بررسی دیدگاه‌های فلاسفه و متفکران اسلامی در رابطه با کودکان و نحوه آموزش و تربیت آن‌ها پرداخته است. خسرونژاد (۱۳۸۴) در پژوهش خود با عنوان «مفهوم کودکی و هدف ادبیات کودک»، از دو رویکرد عمده به کودکی با عنوان «کودک همچون هدف» و «کودک همچون وسیله» سخن به میان می‌آورد. رویکردی که کودک را هدف می‌داند و آرمان او تحقق انسان و کمال او در کودکی است، بر یکپارچگی و وحدت وجود کودک و نیز یکپارچگی و وحدت کودک با هستی تأکید می‌کند. علی کاشفی خوانساری، در کتاب *در باب قرائت اطفال*، به‌دنبال بررسی پیشینه توجه به مخاطبان کودک و نوجوان در تاریخ مطبوعات ایران طی سال‌های قبل از فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ ق) بوده است. او که درک نسبتاً خوبی از مفهوم کودکی دارد، با وجود اشاراتی درباره «مفهوم و حدود کودکی و نوجوانی» و تفاوت در معنا و تعریف آن‌ها در گذر زمان، هیچ حد و مرز سنی‌ای برای این دو اصطلاح طرح نمی‌کند. فیروزه فیروز (۱۳۷۹) نیز «سیر پیدایی و گسترش کودکان‌ها (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش)» را با تکیه بر اسناد سازمان اسناد ملی ایران نوشته است. فیروز به بررسی نخستین کودکان‌ها، بنیان‌گذاران آن‌ها، نظامنامه و قوانین مرتبط و غیره در این دوران پرداخته است. فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۴۲ که در تابستان ۱۳۹۱ منتشر شده است، به موضوع «آموزش و پرورش کودکان در دوره قاجار» پرداخته است که در آن مقالات گوناگونی

درباره آموزش مکتب‌خانه‌ای، کتاب‌های درسی، مکتب‌خانه‌ها، عروسک‌های کودکان و غیره چاپ شده است.

دکتر صادق طباطبایی کتاب *نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی* از نیل پستمن را ترجمه و تألیف کرده است. علیرضا کرمانی و همکارانش نیز کتاب‌های جامعه‌شناسی کودکی از ویلیام. ای. کورسارو، «جامعه‌شناسی دوران کودکی: نظریه‌پردازی درباره کودکی» از جمعی از نویسندگان و ویراست مری جین کلی، «جستاری در مطالعات کودکی» از مارتین وودهد و همکاران را ترجمه کرده‌اند. دکتر سعید ذکایی و همکاران و نیز پیام روشنفکر و همکاران، مجموعه مقالاتی با عنوان «درآمدی بر مطالعات کودکی در ایران» و «مطالعه وضعیت اجتماعی کودکان در ایران» منتشر کرده‌اند که بیشتر نگاهی آسیب‌شناسانه به کودکان و کودکی در ایران دارند و نه پژوهشی منسجم، بلکه مجموعه‌ای از مقالات مختلف درباره مسائل و آسیب‌های کودکان هستند که هرکدام با رویکردی متفاوت به‌وسیله نویسنده‌ای مجزا تدوین شده‌اند. پژوهش «پیدایش مدرسه جدید در ایران» اثر مصطفی کریم‌خانی زند، از جمله آثاری است که به مطالعه ساختارهای مرتبط با کودکان در ایران توجه کرده است که مهم‌ترین آن‌ها مدرسه است. علاوه بر این، جامعه‌شناسان و مددکاران اجتماعی آثار زیادی در رابطه با آسیب‌ها و مسائل اجتماعی مربوط به کودکان تألیف کرده‌اند که بیشترین تأکید بر مطالعه مسائل و آسیب‌های کودکان را، با محوریت مفاهیم «کودکان کار» و «خشونت علیه کودکان» و «انحرافات، جرائم و بزهکاری کودکان» نشان می‌دهند.

در رابطه با مطالعه جامعه‌شناختی کودکی در ایران، تقریباً هیچ کار مطالعاتی و پژوهشی منسجمی صورت نگرفته است که مبتنی بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران انجام شده باشد. بیشتر پژوهش‌ها یا ترجمه آثار جوامع دیگر است یا کاملاً آسیب‌شناسانه هستند که هیچ‌کدام شناختی صحیح از وضعیت جامعه‌شناسانه کودک و کودکی به ما ارائه نمی‌کنند. فقط یک اثر در ایران تا به حال به شکل متمرکز به مطالعه جامعه‌شناسانه کودکی در ایران پرداخته است که در قالب پایان‌نامه دکتری در رشته جامعه‌شناسی انجام شده است. اثر مذکور با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی کودکی در ایران؛ ظهور و دگرذیسی»، توسط نگارنده، در سال ۱۳۹۹ در دانشگاه تهران به‌عنوان رساله برتر دفاع شده است که یکی از اولین مطالعات انضمامی جامعه‌شناختی

دربارهٔ کودکی در ایران است. درنهایت باید گفت هیچ‌کدام از آثار به‌جز این رساله، به اندیشه‌های جامعه‌شناسانه متفکران ایرانی در زمینهٔ کودک و کودکی توجه نکرده‌اند؛ از این‌رو در پژوهش به آن می‌پردازیم.

تعریف مفاهیم پژوهش

دو مفهوم در تحقیق، محوری و حساس هستند: مفاهیم کودک و جامعه‌شناسی کودکی که در ادامه تعریف می‌شوند.

۱. کودک

تعیین محدودهٔ زمانی و سنی، یکی از مهم‌ترین گام‌ها است که نه‌فقط تعیین‌کنندهٔ گروه هدف و مخاطبان است، بلکه چیستی و چگونگی کودکی و حقوق کودک را نیز تعیین می‌کند. کودک در اسناد بین‌المللی، به‌خصوص پیمان‌نامهٔ حقوق کودک، براساس مادهٔ ۱، هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال است. بازهٔ زمانی کودکی نیز از بدو تولد تا قبل از ۱۸ سال تمام (بر مبنای تقویم رسمی هر کشور) است. البته هر جامعه‌ای تناسب با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خود، کودک و بازهٔ سنی کودکی را تعریف می‌کند. براساس زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ ایران از جمله دین اسلام و آیین تشیع، قوانین و مقررات مسلط و عرف اجتماعی غالب از زمان تشکیل نطفه، فرد به‌عنوان یک انسان شناخته می‌شود و تا قبل از ۱۸ سالگی تمام قمری، همچنان در بازی کودکی قرار دارد و به‌عنوان یک کودک در برابر بزرگسالان و به‌عنوان دیگری آن‌ها تعریف می‌شود. بازهٔ سنی کودکی شامل مقطع کودکی و نوجوانی می‌شود که درمجموع براساس زمینه‌های دینی، عرفی و قانونی، هردوی این مقاطع به‌عنوان کودکی (مفهوم کلان) تعریف می‌شوند؛ بنابراین بازهٔ زمانی کودکی در ایران، از زمان تشکیل نطفه تا ۱۸ سالگی است. هرچند این بازه شامل مرحلهٔ اول یا دوران جنینی، مرحلهٔ دوم یا خردسالی و مرحلهٔ سوم یا نوجوانی می‌شود، اما براساس شرایط حقوقی-قانونی و مسئولیت‌های اجتماعی، کودکی تا ۱۸ سالگی تمام قمری ادامه دارد (برداشتی از شعبان، ۱۳۹۹: ۲).

۲. جامعه‌شناسی کودکی

جامعه‌شناسی کودکی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به مطالعه کودکی مبتنی بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌پردازد. بری مایال می‌گوید: جامعه‌شناسی کودکی کنشی سیاسی برای تغییر وضعیت کودکان است (مایال، ۲۰۱۳).

روش تحقیق

رویکرد پژوهش، کیفی-تاریخی و روش تحقیق تحلیل اسنادی است. پژوهشگر برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش به صورت درزمانی، به جست‌وجوی منابع مربوطه پرداخته و با شناسایی آن‌ها به مطالعه و تحلیل اطلاعات اقدام کرده است. تلاش برای یافتن نقطه آغازین تحلیل کیفی تاریخی، پژوهش را بر آن داشت که به منابع مختلفی رجوع کند و سپس با یافتن شواهد و نقطه آغازین تحلیل اسنادی خود را پیش ببرد. در پژوهش، مجموعه منظمی از یافته‌ها، تحلیل‌ها و نتایج ارائه می‌شود.

یافته‌های پژوهش

برای پاسخگویی به پرسش «نخستین شواهد مربوط به جامعه‌شناسی کودکی در ایران کدام‌اند» و برای پیداکردن اولین نشانه‌های مطالعاتی درباره نگاه جامعه‌شناختی به کودکی و کودکان در بین متفکران ایرانی، به مرور مجموعه‌ای از آثار پرداخته شد. در ادامه جست‌وجو و تحلیل آثار متفکران، به وقایع و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی رسیدیم که به دنبال آن‌ها، جریانی از اندیشه‌ها و تفکرات، پیرامون کودک و کودکی، در ایران شکل گرفتند. این وقایع به دوران قاجار و پهلوی برمی‌گردد. در دوران پهلوی اول، حکومت مجموعه‌ای از اصلاحات اجتماعی و فرهنگی را پیش گرفت که نوک حمله آن‌ها به سمت مذهب و علمای دینی بود. اصلی‌ترین اقدام حکومت در عرصه نسل نو، یعنی کودکان و نوجوانان بود؛ بنابراین به تحول نظام تعلیم و تربیت، کشف حجاب، متحدالشکل کردن لباس‌ها و غیره اقدام کرد و مکتب‌ها و آموزه‌های دینی تضعیف و به حاشیه رانده شدند. با وجود تلاش‌های دولت برای نوسازی ساختار تعلیم و تربیت مبتنی بر جوامع غربی و تضعیف نهاد مذهبی در عرصه آموزش، نهاد دین و نفوذ علمای دینی

در عرصهٔ تعلیم و تربیت، در وضعی ناستوار و متزلزل قرار گرفت. با وجود سرکوب‌های حکومت، مقابلهٔ نیروهای مذهبی با حکومت ضد‌مذهبی، تا آخر دوران پهلوی دوم ادامه یافت. به‌دنبال سرکوب دین به‌وسیلهٔ حکومت، قیام حاج آقا نورالله اصفهانی و ملاحسین فشارکی در اصفهان، قیام علمای تبریزی به رهبری شیخ ابوالحسن انگجی و میرزا صادق آقا و اعتراض علنی و شدید آیت‌الله محمدتقی بافقی در قم و حاج آقا حسین قمی در مشهد رخ دادند که نمونه‌هایی از مقابله و چالش اندیشهٔ اسلامی در برابر اقدامات ضد مذهب حکومت به‌طورکلی بودند (کمبریچ، ۱۳۷۱: ۲۸۲ و ۲۸۳؛ دوانی، ۱۳۹۹: ۱۶۰-۱۷۰). به‌دنبال مقاومت مردم و علمای دینی در برابر سیاست‌های ضد‌مذهبی حکومت، حوزهٔ علمیه در قم تأسیس شد که با استقرار تعلیم شیعی در قم (قبلاً در شهرهای کربلا، نجف، کاظمین و سامرا بود)، مرکز مقاومت دینی در اعتراض به نظام آموزش و تعلیم و تربیت سکولار غربی در ایران شکل گرفت. طی حرکت مقاومتی علما و مردم مذهبی در برابر قدرت سیاست‌های غیردینی حکومت برای نظام تعلیم و تربیت، آن‌ها اقدام به بنای آموزش دینی و تدوین و نشر کتب دینی برای دانش‌آموزان کردند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۸۹)؛ بنابراین کودک و نوجوان مرکز توجه قرار گرفت و مهم‌ترین شاخصهٔ آن‌ها یعنی تعلیم و تربیت کودک و نوجوان، میدانی برای اندیشه، اقدام، مبارزه و... شد (دوانی، ۱۳۹۹: ۱۵۶ و ۳۳۳-۳۳۵). چنین اقداماتی، یک ضرورت هم به لحاظ ماهیت فرهنگی و معنوی جامعه و هم به لحاظ تأثیرپذیری سایر نظامات از نظام تربیتی بود. البته آموزش و پرورش به‌جامانده از دوران قاجار و پهلوی، روساخت و تقلیدی از نظام تعلیم و تربیت کشورهای غربی بودند که با اعتقادات و فرهنگ اصیل مردم مسلمان هماهنگی نداشتند؛ زیرا نظام تربیتی غرب براساس نوعی جهان‌بینی و فلسفهٔ خاص شکل گرفته است و نمی‌تواند با اصول و مبانی جامعه اسلامی هماهنگی داشته باشد. بر همین اساس، تبیین مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی با استفاده از منابع اسلامی بسیار لازم و ضروری بود، اما با توجه به اینکه هرکسی نمی‌توانست مسائل اساسی جهان‌بینی را از منابع و متون دینی به آسانی استخراج کند و نظام فلسفی و تربیتی پدید آورد، لازم بود به نظر عالمان دینی و حکمای الهی و مسلمان مراجعه شود که مقبولیت لازم را داشته باشند. به‌دنبال رشد و انباشت اندیشه‌های متفکران مسلمان، آثاری تولید شدند که از مباحث فلسفی و ذات‌گرایانهٔ پیرامون کودک و کودکی فراتر رفتند و از منظر اجتماعی و

فرهنگی، به موضوع کودک و کودکی پرداختند؛ بنابراین در روند پاسخگویی به پرسش‌های «پیشگامان جامعه‌شناسی کودکی در ایران چه کسانی هستند»، باید گفت متفکرانی که پیرو جریان‌های مذکور هستند و در مباحثشان به جامعه، ساختارهای جامعه و روابط متقابل بین آن‌ها توجه صورت گرفته است. چنین آثاری، متعلق به متفکرانی مانند مطهری، شریعتی و فلسفی هستند (منطق ترتیب هر سه متفکر براساس روند در زمانی نگارش و انتشار آثار مرتبط با موضوع پژوهش است). مرور آثار آن‌ها ما را به شواهد بیشتری پیرامون نگاه جامعه‌شناسانه به کودکی و کودک می‌رساند. در ادامه، شواهد مذکور استخراج و به‌عنوان یافته‌های تجربی برای پیشگامان جامعه‌شناسی کودکی در ایران تحلیل شد که در راستای پرداختن به پرسش «نخستین شواهد مربوط به جامعه‌شناسی کودکی در ایران کدام‌اند» به آن‌ها می‌پردازیم.

۱. مرتضی مطهری

مرتضی مطهری در کتاب‌های *داستان راستان و تعلیم و تربیت در اسلام*، کودک را موضوع و مخاطب مباحث خود قرار می‌دهد. مطهری در *داستان راستان*، کودکان را در جایگاه شناسا قرار می‌دهد و برای آن‌ها داستان‌های دینی اسلامی روایت می‌کند. در این کتاب، مطهری بیشتر به دنبال آشناسازی کودکان با جریان‌های اسلامی با محوریت تشیع است. او به بیان سرگذشت شخصیت‌های مهم دینی می‌پردازد (مطهری، ۱۳۹۲) و گویی به دنبال ترسیم «دیگری‌های مهم» یا الگوهای زندگی برای کودکان است؛ الگوهایی که بر مبنای شخصیت‌های دینی، تعریف و برساخت می‌شوند. چنین ایده‌ای، مبنی بر پذیرش «کنشگری و عاملیت کودکان» است؛ کودکانی که در جریان تربیت، آموزش و جامعه‌پذیری، دارای اراده‌ای آزاد و سهمی مشارکتی هستند و به همین دلیل باید مورد توجه و مدیریت صحیح مربیان، معلمان، والدین و... قرار بگیرند.

اهمیت تربیت دینی

به نظر مطهری «به بشر باید فهماند که به دین اسلام نیاز دارد. به طریق اولی به کودکان و نوجوانان باید فهماند که بدون دین نمی‌توانند زندگی کنند و نوع زندگی بر مبنای اعتقادات دینی را باید یاد بگیرند. یقیناً معیار تربیت فرزندان این مرزوبوم باید معیارهای دینی باشد و حذف

دین از زندگی به معنای گرفتن روح از بدن است؛ زیرا انسان روح و فطرتی الهی دارد. فطرت الهی انسان در تربیت اسلامی، ارزشمندترین چیز در عالم هستی است؛ به گونه‌ای که نباید چیزی را بر آن ترجیح داد. اگر گفتار یا کرداری خلاف قوانین فطرت باشد، باید صریحاً نسبت به اصلاح آن اقدام شود؛ زمانی که فطرت دست‌نخورده و الهی است؛ یعنی دوران کودکی باید نسبت به تربیت و شکل‌دهی آن اقدام و زمینه را برای مراحل بعدی رشد فراهم کرد. فطرت به درختی شباهت دارد که باید از همان ابتدای رویش از آن مراقبت شود و در هر مرحله‌ای به مقدار لازم آبیاری شود تا به تدریج به درختی تنومند و باطراوت تبدیل شود. رفتارهای انسانی و الهی را می‌توان میوه‌های این درخت محسوب کرد. با توجه به این فرایند بسیار مهم، دانشمندان تعلیم و تربیت، به تثبیت و تحکیم صفات نیک اخلاقی از دوران کودکی تأکید فراوان داشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۹-۱۱۰)؛ بنابراین فرایند تعلیم و تربیت کودکان بسیار مهم است و باید مبتنی بر مباحث دینی انجام شود.

برای تربیت دینی کودکان، مطهری به نقش و وظیفه والدین در تربیت کودکان تأکید کرده است و در این راستا الگوهایی براساس داستان‌های دینی اسلامی تجویز می‌کند. همه این تأکیدها به این دلیل است که مطهری به خطر آموزش‌های دینی غلط توجه کرده است. او در مورد مسائل مربوط به بلوغ کودکان و امور جنسی آن‌ها نیز به بحث می‌پردازد؛ گویی آن‌ها را کانونی برای لغزش و خطای تربیتی و آموزشی می‌داند. بیان این موضوع‌ها نشان‌دهنده نیاز به مربیان و معلمان کارآموده برای کودکان به‌خصوص در مباحث دینی است؛ از این‌رو مربیان و معلمان باید براساس رویکرد و آموزه‌های دینی به امر آموزش و تربیت بپردازند و کودکان را به‌طور کامل در راستای امور دینی پرورش دهند. از نظر مرتضی مطهری «تربیت به‌طورکلی با صنعت فرق دارد که از همین فرق، انسان می‌تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت عبارت است از «ساختن»؛ به معنی اینکه شیء یا اشیائی را تحت نوعی از پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند، میان اشیا و میان قوای اشیا ارتباط برقرار می‌کنند، در جهت مطلوب انسان قطع و وصل‌هایی انجام می‌دهند و آن‌گاه این شیء، مصنوعی از مصنوع‌های انسان می‌شود، ولی تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی را که در یک شیء بالقوه موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن. تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق

است و اگر در مورد غیرجاندار این کلمه را به کار ببریم مجازاً به کار برده‌ایم نه اینکه به مفهوم واقعی آن شیء را پرورش داده‌ایم. اساس تربیت در انسان، باید بر شکوفاکردن روح باشد» (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۸).

از نظر مطهری، «تربیت در دوره‌های مختلف عمر فرق می‌کند. بعضی دوره‌ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری برای شکوفاشدن استعدادها دارند. همین دوره از هفت‌سالگی تا حدود سی‌سالگی دوره بسیار مناسبی برای شکوفاشدن روح از نظر انواع استعدادها است؛ از جمله استعداد عملی، استعداد دینی و حتی استعداد اخلاقی. این دوران جزء بهترین دوران عمر هرکسی، یعنی دوران محصل‌بودن او است؛ زیرا هم او ان روحش یک او ان بسیار مناسب است و هم در این او ان در محیطی قرار می‌گیرد که روزبه‌روز بر معلومات، افکار، اندیشه، ذوقیات و عواطفش افزوده می‌شود.» به همین دلیل مطهری معتقد است که «باید توجه داشت تربیت دوران کودکی بیشتر اهمیت دارد. بچه‌ای که در کودکستان است، از بچه دبستانی و بچه دبستانی از نوجوان دبیرستانی و نوجوان دبیرستانی از جوان دانشگاهی جنبه پذیرش بیشتری دارند. انسان در پنجاه‌سالگی شخصیتش منعقد می‌شود. انسان یک موجود تغییرپذیر و توبه‌پذیر است و ممکن است در صدسالگی هم خود را تغییر دهد، ولی شکی نیست که حالات روحی وی کم‌کم ملکه می‌شوند و برگرداندن آن‌ها دشوار است (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۱۱). مطابق پژوهش ملکی، از دیدگاه شهید مطهری می‌توان به آسانی این نکات را استنباط کرد: ۱. تربیت دوران کودکی، پایه و اساس است؛ ۲. در دوره‌های نوجوانی و جوانی نسبت به دوره کودکی، امکان تربیت کاهش پیدا می‌کند؛ ۳. اگر یک صفت در وجود انسان ملکه شد، زدودن آن بسیار مشکل خواهد بود.

فطرت و استعدادهای باطنی کودک

مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام می‌گوید: «درواقع تربیت چیزی به‌جز پرورش دادن استعدادهای باطن انسان‌ها نیست. در وجود انسان از سوی خداوند متعال ویژگی‌هایی قرار داده شده است که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند؛ خردورزی، حقیقت‌جویی، زیباگرایی، عدالت‌طلبی، خداگرایی و سایر ویژگی‌های ذاتی از جمله این استعدادهای فطری هستند. مجموعه وضعیت زندگی آدمی باید به‌گونه‌ای سامان یابد که این ویژگی‌های به‌مثابه بدرهایی در

زمین خلقت انسان رشد کنند؛ زیرا در اثر آموزش صحیح، فضایل اخلاقی و ملکات نفسانی در وجود آدمی متمکن می‌شود. «افراد در جامعه اسلامی هم باید آموزش ببینند و هم پرورش پیدا کنند و اسلام راه‌های صحیح این امر را به ما نشان داده است. البته «در تعلیمات اسلامی باید به همه جوانب مادی و روحی و فردی و اجتماعی فرد توجه کرد» (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۹). مریبان باید متربیبان را مطابق استعدادها، علایق و طبق قوانین مسلم اسلامی تربیت کنند و راه اعتدال را پیش گیرند. جسمشان را آن‌طور که شایسته است، برای ادامه زندگی تقویت کنند. روحشان را با اخلاق و تربیت الهی عجین کنند. از عبادت و دعا کمک بگیرند و در اصلاح آن‌ها از اخلاق و تربیت اسلامی استفاده کنند. سبک زندگی خود و متربیبان را با الگو قراردادن زندگی و سیره عملی پیامبر و ائمه اطهار (ع) بسازند». بدیهی است «یک جامعه که دارای هدف‌های مشخص است و مقررات همه‌جانبه‌ای دارد و به اصطلاح، سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی‌تواند یک سیستم آموزشی خاص نداشته باشد (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۶)؛ بدین ترتیب جامعه ایران باید یک نظام تعلیم و تربیتی داشته باشد که مهم‌ترین شاخصه آن مبتنی بر دین اسلام (با محوریت تشیع‌بودن) آن است.

تعلیم و تربیت در بین مجموعه امور که زندگی آدمی را شکل می‌دهد، مهم‌ترین و اثرگذارترین عامل است و باید با استعدادهای عالی فطری هماهنگ باشد. «اگر انسان دارای یک سلسله‌فطریات باشد، به‌طور قطع، تربیت باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت پذیرد. تربیت یعنی رشد و پرورش‌دادن و این براساس قبول‌کردن یک سلسله‌استعدادها و به تعبیر امروزی‌ها، یک سلسله‌ویژگی‌های انسان است. انسان را دو جور می‌توان ساخت: یکی ساختن، آن چنانکه اشیا را می‌سازند؛ یعنی سازنده فقط منظور خود را در نظر می‌گیرد و فرد را به شکلی درمی‌آورد که آن منظور را تأمین کند؛ حال با ناقص‌کردن یا کامل‌کردن آن. دیگری، تربیت یعنی پرورش‌دادن استعدادهای واقعی انسان؛ یعنی انسان اگر استعداد عقلانی و فکری و چون‌وچرا در مسائل دارد، این را باید پرورش داد نه اینکه این‌ها را کشت (مطهری، ۱۳۸۶: ۸). «چون هر قوه و استعدادی برای هدف و غایتی ساخته شده است و مجموع آن هم غایتی کلی دارد، ما اگر بخواهیم بفهمیم که یک قوه در حد وسط است یا در افراط یا در تفریط، باید کشف کنیم که این قوه اصلاً برای چه آفریده شده است. آنچه برای آن آفریده شده است، حد وسط است که بیشتر

از آنچه برای آن آفریده شده است به‌کار افتد، افراط است و کمتر از آن تفریط است. قوه خشم در حدی که انسان از خود دفاع کند، حد وسط آن است. کمتر از آن باشد که انسان به‌صورت آدم ضعیف توسری‌خوری درآید، حد نقص و تفریط آن است و بیشتر از آن باشد که انسان به‌صورت فرد مهاجمی درآید که می‌خواهد توی سر دیگران بزند، حد افراط آن است» (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۶). در جامعه به انسان‌های معتدل نیاز داریم. انسان‌هایی که نه اهل افراط باشند و نه تفریط. برای شکل‌دهی به چنین جامعه‌ای به تربیت معتدل نیازمند هستیم و آیین دین اسلام ما را برای رسیدن به چنین تعادلی راهنمایی می‌کند.

ترساندن و تنبیه کودک

در فرایند تعلیم و تربیت باید توجه داشت که ترس و ارعاب و تهدید در انسان‌ها، عامل تربیت نیست؛ یعنی استعدادهای هیچ انسانی را از راه ترساندن، زدن، ارعاب و تهدید نمی‌توان پرورش داد. در مسئله عامل ترس و ارعاب، چه در تربیت فردی کودک و چه در تربیت اجتماعی بزرگسالان، یک بحث این است که آیا ترس و ارعاب عامل تربیت، به مفهوم پرورش و رشد دادن است؟ آیا ترس می‌تواند عامل رشددهنده روح انسان باشد؟

نقش ترس این نیست که عامل رشددهنده باشد، ولی یک بحث دیگر این است که آیا ترس جزء عواملی است که باید برای تربیت کودک یا تربیت اجتماع از آن استفاده کرد یا نه؟ جواب مثبت است، ولی نه برای رشد دادن و پرورش استعدادها، بلکه برای بازداشتن روح کودک یا روح بزرگسال در اجتماع از برخی طغیان‌ها؛ یعنی ترس عامل فرونشاندن، رشد دادن و پرورش دادن استعدادهای پست و پایین و عامل جلوگیری از طغیان‌هاست؛ از این‌رو در مواقعی، از عامل ترس باید استفاده کرد. علاوه بر این، کودک کاملاً باید آگاه باشد که تشویق یا تهدیدی که می‌شود برای چیست. اگر کودک نفهمد چرا تشویق می‌شود و به‌خصوص اگر نفهمد برای چه تهدید می‌شود، روحش به‌کلی مشوش می‌شود و بسیاری از بیماری‌های روانی در اثر ترساندن‌ها یا کتک‌زدن‌ها و ارعاب‌های بی‌جا در کودکی پیدا می‌شوند. بچه هر وقت به این حد رسید که بر اثر عادت کردن نفهمید؛ برای مثال، نباید روی فرش ادرار کند؛ یعنی بدون اینکه اعمال خشونت کنند؛ برای مثال، باید او را عادت بدهند که روی فرش ادرار نکند و خودش هم

بفهمد که روی فرش ادرار کردن خوب نیست، آن وقت اگر از روی فهم چنین کاری بکند، این یک حالت طغیانی در او است؛ یعنی لجاجتی است علیه آنچه خودش می‌فهمد. در چنین موردی خشونت ممکن است مفید واقع شود، ولی تا به این مرحله نرسیده است، بدون شک خشونت یک عامل مفید نیست (مطهری، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۶).

۱. دکتر علی شریعتی

دکتر علی شریعتی در چهار کتاب خود با عنوان یک، جلوش تا بی‌نهایت صفرها، گیاه‌شناسی، برای خود، برای ما، برای دیگران و پدر مادر ما متهمیم دربارهٔ کودکان به بحث و اندیشه پرداخته و بر اهمیت تعلیم و تربیت مطرح و آموزش صحیح آن‌ها تأکید کرده است.

وی کودک را به‌عنوان شناسا و شناخته‌مباحث خود قرار داده است. اندیشه‌های شریعتی در آثار مذکور هرچند با رویکردی الهیاتی، عرفانی و حتی فلسفی، درمورد کودک در جایگاه سوژگی یا اپژگی، به بحث پرداخته است، اما همهٔ این آثار را می‌توان در مقوله‌ای مرکزی خلاصه کرد. مقوله‌ای که کودک را کنشگر می‌داند؛ کنشگری آگاه و آرای عاملیت. دکتر شریعتی می‌گوید: «آری، بچه‌هایمان همه چیز را می‌فهمند. حتی جهان را، همه چیز جهان را، حرکت همه چیز را، پوچی را، معنی را، دنیا را، آخرت را، برای خود را، برای خلق را، برای خدا را، حتی شهادت را، توحید را، و یک جلوش تا بی‌نهایت صفرها را» (شریعتی، ۱۳۹۶).

توجه به «کنشگری و عاملیت کودک»، بیانگر فرایند کنشگری ذاتاً خیری است که هم‌زمان توانایی و ظرفیت شربودگی را نیز به‌صورت بالقوه دارد؛ به همین دلیل باید هدایت و آگاه شود تا از ذات خیر و الهی خودش دور نماند. شریعتی در کتاب‌های مذکور، با رویکرد الهیاتی عرفانی در تلاش است کودکان را با وجههٔ خیر و خداگونهٔ خودشان آشنا کند و این قشر را به‌سمت ذات خیرشان هدایت و تشویق کند. به نظر شریعتی «تعلیم و تربیت در دوران کودکی بسیار مهم است. تعلیم و تربیت در شرق براساس آموزهای اخلاقی دینی است که با محوریت پرورش انسان به‌دنبال روحیهٔ اخلاق اسلامی و حقیقت‌جویی در انسان‌ها است. برخلاف غرب که براساس تسلط روحیهٔ بورژوازی، تعلیم و تربیت، بدون فلسفه و جهت متعالی و ایدئال‌گرایانه گشته و ماشینی شده است؛ گویی انسان به‌عنوان یک حقیقت ذاتی

متروک مانده است، اما در اسلام فلسفهٔ تعلیم و تربیت که به چگونگی بودن تعلیم و تربیت می‌پردازد و به چگونگی شدن انسان که رویهٔ تعلیم و تربیت است، توجه کرده است، رویه‌ای کاملاً متفاوت جریان دارد» (شریعتی، ۱۳۹۵).

شریعتی در یک جلوش تا بی‌نهایت صفرها، گیاه‌شناسی و برای خود، برای ما، برای دیگران، دربارهٔ داستان آفرینش و نسبت میان انسان و خدا به بحث می‌پردازد. او به مخاطبان بزرگسالش تأکید می‌کند که «بچه‌هایمان همه چیز را می‌فهمند حتی جهان را، همه چیز جهان را، حرکت همه چیز را، پوچی را، معنی را، دنیا را، آخرت را و...». شریعتی در آثار مذکور، روند تکامل حیات را برای مخاطبان کودک به زبانی ساده را شرح می‌دهد و می‌گوید تکامل، قانون طبیعت است. شریعتی انسان را به گیاه تشبیه می‌کند. انسان ایدئال از نگاه او همانند صنوبر و سپیدار است که یک و جب جا از زمین اشغال کرده است، اما تا آسمان قد کشیده است» (شریعتی، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶).

مباحث شریعتی دربارهٔ تعلیم و تربیت، دو جنبهٔ اساسی دارد. از یک سو متوجه عموم جامعه است که می‌توان آن را در راستای آموزش‌های مداوم و فراگیر افراد جامعه دانست و از سوی دیگر طالب تغییر و تحول در نظام آموزش رسمی است.

«پیش از اینکه ما نظامی برای تعلیم و تربیت بنیاد کنیم و ارائه دهیم، شناخت انسان مهم است. پیش از تعلیم هرگونه مکتبی در نظام تعلیم و تربیت، باید مکتبی برای شناخت آدمی وجود داشته باشد.» به نظر شریعتی، انسان دارای سه ویژگی «آگاهی، آزادی و آفرینندگی» است. انسان خلیفهٔ خداست. خدا در هر طرح دینی یک افق بی‌نهایت گشوده است که فقط نشان‌دهندهٔ یک جهت برای حرکت تکاملی نیست، بلکه یک ذات «مطلق و بی‌نهایت» است. علاوه بر این‌ها، هستی دارای مراتبی است که با الفاظ «غیب و شهود» نام‌گذاری می‌شوند. شریعتی انسان را موجودی تعریف می‌کند که وجودی سیال و به تعبیر او نوعی دیالکتیک و پویایی دارد که باید خود را انتخاب کند (شریعتی، ۱۳۹۵). انسان کاملاً جهت‌مند است. انسان ایدئال در الگوی امام معصوم (ع) تعریف شده است؛ از این‌رو انسان موضوع اصلی است و در کودکی به‌وسیلهٔ رویه‌های و ضرورت‌های آموزشی و تربیتی شکل می‌گیرند.

«در این ضرورت‌های عملی و اداری که متأسفانه هرچه پیش‌تر می‌رویم، بیشتر می‌شوند؛ انسان‌ها قالب‌ریزی می‌شوند و آنچه از دست می‌رود رشد آزاد و متنوع انسان است». از نظر شریعتی دستگاه تعلیم و تربیت باید مبتنی بر «آزادی در رشد متنوع همه ابعاد استعداد روح آدمی» باشد. انسان‌ها را در یک حالت تکاملی پیش ببرد، به طوری که تنوع رشد انسانی مشاهده شود؛ به گونه‌ای که انسان «دارای استقلال و شخصیت منحصربه‌فرد و دارای رشد فکری و اعتقادی و تیپ و شخصیت اجتماعی خاص شود». این انسان دارای «تجربه تازه و هنر تازه، معماری تازه، شعر تازه، طرز تفکر تازه و خلاق تازه» باشد (شریعتی، ۱۳۹۵). به نظر شریعتی بزرگ‌ترین آفت نظام تعلیم و تربیت آن است که به مخاطبان خود «حالت انتقادی» نبخشد؛ بنابراین نظام تعلیم و تربیت باید به خلاقیت، عاملیت و کنشگری کودکان توجه کند و برای تداوم آن‌ها در جامعه تلاش کند. به نظر شریعتی «اگر روح باید در یک قالب تعیین‌شده تحمیلی شکل خاص منجمد شود، این قالب کهنه باشد یا نو چه فرق می‌کند». «این استاندارد عبارت است از تحمیل قالب‌های گذشته بر نسل آینده، یعنی جلوگیری از رشد دگرگونه نسل فردا و شکل دادن نسل فردا در رویش آزاد به شکل نسل پیر و کهنه؛ زیرا «در اصالت جامعه انسان قربانی می‌شود، انسانیت به زنجیر گرفتار و مهره ماشین می‌شود و عضو اداره و حلقه سلسله و بالاخره ابزاری که ارزش اعتباری دارد و وجودش به اندازه‌ای که در جامعه و برای جمع معدوم است، اصیل. ارزشش به مقداری که در محیط، سودمند است، ارجمند». به نظر شریعتی، نظام تعلیم و تربیت باید «عامل تعیین‌کننده روح، فلسفه، جهت و هدف‌های اساسی» باشد. در تشکیل چنین نظامی، انسان موضوع اصلی است نه جامعه. به عقیده وی، ضرورت دینی بودن نظام تعلیم و تربیت از این جهت است که «مذهب یعنی راه. مذهب هدف نیست؛ راه و وسیله است برای انسان. تمام بدبختی جامعه‌های مذهبی که می‌بینیم مذهب دارند و هیچ ندارند، به خاطر این است که مذهب را هدف کرده‌اند؛ درحالی‌که مذهب راهی برای شکل‌گیری انسان شبه خدا با آگاهی، آزادی و آفرینندگی است.» (شریعتی، ۱۳۹۵).

۱. محمد تقی فلسفی

محمد تقی فلسفی از دیگر متفکران مسلمانی است که مباحثی درباره کودکان و کودکی مطرح کرده است. فلسفی در کتاب *کودک از نظر وراثت و تربیت*، مطالبی پیرامون کودک و نوجوان

بیان کرده است. وی مجموعه سخنرانی‌هایی در رابطه با کودکان، نوجوانان و جوانان داشته است که مطالب مربوط به کودکان در کتاب *کودک از نظر وراثت و تربیت* منتشر شده‌اند. به نظر فلسفی «کودکان توده‌روی هم‌انباشته‌ای از خصوصیات منفی یا افراد به‌طور ناقص شکل‌گرفته‌ای نیستند که منتظرند روزی بزرگسال شوند. آن‌ها همان کسانی‌اند که هستند. ما به‌عنوان والدین و مربیان تعلیم و تربیت، باید کودکانمان را به روشی تربیت کنیم و پرورش دهیم که حالات پاکی و بی‌گناهی قبلی آن‌ها دست‌نخورده باقی بماند و به‌وسیله‌ی خشونت و زشتی که آن‌ها را احاطه کرده است، تباہ نشوند. با وجود این، ما متذکر می‌شویم که در رابطه با کودک-بزرگسال باید مفهوم مسئولیت و مسئولیت‌پذیری نیز گنجانده شود؛ مسئولیتی که باید با حمایت از آزادی کودکان سازگار شود و اگر قرار باشد معصومیت و پاکی دوران کودکی به هر هزینه‌ای پرورش داده شود، آن موقع باید به استانداردهای مؤثر و قابل‌تشخیص در زمینه نحوه رفتار با کودکان دست بیابیم و همه بزرگسالان باید در لحظه‌ای که به شایستگی توان و هدف خود در قبال کودکان پی می‌برند، مسئولیت‌هایی را نیز در برابر آن‌ها بپذیرند. کودکان دیگر نمی‌توانند به‌طور منظم مورد سوءرفتار واقع شوند و درعین‌حال نیز نمی‌توان آن‌ها را به حال خود رها کرد» (فلسفی، ۱۳۹۵: ۲۱۰-۲۱۳).

کودک و والدین

از جمله نظرات محمدتقی فلسفی، بحث ولایت و سرپرستی کودک به‌وسیله پدر و مادرش است. در این بین، به‌دلیل فضای پدرسالاری در جامعه، ولایت پدر ارجح است. این سرپرستی و ولایت در جهت حفظ کودک و تربیت و پرورش اوست و این سرپرستی به معنای مالکیت تام نیست. والدین باید استقلال کودک را به‌عنوان انسانی مجزا به رسمیت بشناسند و حدود اختیار او را پیرو ناتوانی کودک برای حفظ حیات، پرورش، مراقبت، تربیت، بدانند و خود را نه مالک، بلکه سرپرست کودک در جهت حفظ و تربیت او تعریف کنند؛ تا زمانی که کودک بتواند مستقل از والدینش، از خود مراقبت کند. حق کودک برای حفظ استقلال باید توسط دیگران به‌خصوص سرپرستان او ازجمله والدینش به رسمیت شناخته شود. به فردیت کودک باید احترام گذاشته شود. این موضوع تا حدی است که در لفظ «کودک ما» نیز رد شده و امری زائد است (فلسفی،

۱۳۹۵: ۱۰۴). حتی این امر که والدین، کودک را برای خود و لذت مادری و پدری می‌خواهند، رد می‌کند و کودک را به‌عنوان یک انسان از موضع و «ابژگی لذت» بیرون می‌آورد. از جمله موارد مورد تمرکز همه متفکران مسلمان در رابطه با کودکان، مربوط به امور جنسی آن‌ها است که به طور مشخص، فلسفی در کتاب‌های خود درباره تربیت جنسی کودکان صحبت می‌کند. «کودک استعداد جنسی دارد و تا قبل از ۶ سالگی خفته است. از ۶ تا ۱۲ سالگی دوران حساسی است که باید این اختفای جنسی حفظ شود و کودک در معرض اطلاعات و تحریکات قرار نگیرد و آموزش و آگاهی او برای بلوغ انجام شود. ۱۲ سالگی به بعد شعله بلوغ زبانه می‌کشد و اگر مربیان، سرپرستان و والدین کودک نتوانسته باشند در او روحیه اختفای جنسی و حفظ عفت را تقویت کنند، به انحراف جنسی و آسیب‌پذیری کودک منجر می‌شود؛ این موضع باید تا زمان ازدواج کودک پایدار باشد» (فلسفی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). در واقع، کودکان با بزرگسالان فرق می‌کنند. آن‌ها فی‌نفسه وجود دارند؛ بنابراین شایسته رفتار و مراقبت ویژه هستند؛ زیرا آن‌ها فردای ما را تشکیل خواهند داد. کودک بعد از بلوغ، واجد کلیه انتظارات و تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی، فردی و معنوی دیگر بزرگسالان می‌شود. دوران کودکی، دوران ضعف، ناتوانی و بی‌عقلی دانسته شده است که در آن، کودک قادر به پذیرش مسئولیت و انجام امور نیست و در مقابل بزرگسالی قرار می‌گیرد. از بلوغ به بعد، فرد به‌عنوان یک انسان مشروعیت می‌یابد و زندگی اجتماعی او آغاز می‌شود (فلسفی، ۱۳۹۵: ۶۸). به نظر فلسفی، دوران بلوغ حفاصل بین کودکی و جوانی است. این دوران فرد نه کودک است که مانند او ناتوان باشد و نه جوان که مانند او توانا. در این دوران، فرد نوجوانی است که خیلی زود به دوران جوانی قدم می‌گذارد؛ دوران بلوغ یک دوران کوتاه و زودگذر و بحرانی و احساسی است. در این دوران، علاوه بر تغییرات جسمی، فرد تغییرات روحی و روانی، اخلاقی و احساسی را نیز تجربه می‌کند. کودک از کم‌عقلی، خامی احساسات و افکار ناسنجیده خارج می‌شود. عقل، هوش، حافظه، جسم و احساس رشد می‌کنند تا به حد کمال خود برسند. در این سن دچار جنون جوانی و میل به خودنمایی می‌شوند. در این دوران تفاوت عمده دختران و پسران ظاهر می‌شود که مبنای وظیفه و نقش‌های بعدی آن‌ها در جوانی است. در دوران بلوغ از نظر اسلام، فرد نه مانند کودک فارغ از مسئولیت است و نه مانند جوان دارای مسئولیت. او وظیفه دارد که نماز بخواند و امور دینی

را رعایت کند، اما نظیر یک جوان، مسئولیت‌های اجتماعی و انتظاراتی که از او می‌رود را برعهده ندارد (فلسفی، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

کودک و تعلیم و تربیت

به نظر فلسفی مهم‌ترین موضوع برای کودکان و نوجوانان، تعلیم و تربیت آن‌ها است که والدین مهم‌ترین نقش را دارند. پدر و مادر در فرایند تربیت کودک باید او را هماهنگ با ذات الهیاتی‌اش بار آورند، بعد ذاتی که گرایش به نیکی اخلاقی دارد و از رذایل دور است. با اینکه فطرت انسان از نظر اسلام فضیلت‌خواه است و گرایش به زیبایی‌ها از جمله زیبایی‌های اخلاقی دارد، اما امکان انحراف، تخلف و گرایش به رذایل هم در او ممکن است و کودک یک انسان است که در حالتی کوچک‌تر و ضعیف‌تر قرار دارد. کودک بزرگسالی کوچک است که پست‌تر از بزرگسالان است؛ زیرا بزرگسالان عاقل‌تر و خردمندتر هستند. کودکان، مراقبت، هدایت و تربیت شوند تا از رذایل دور و به سمت فضیلت‌ها سوق داده شوند؛ بنابراین از نظر فلسفی اولین مدرسه تربیت هر کودکی، خانواده او با محوریت پدر و مادر است. پدر و مادر وظیفه دارند که از کودک مراقبت کنند. به تأمین نیازهایش بپردازند و او را تربیت کنند. حق کودک بر پدر و مادر خود تأمین، مراقبت و تربیت است. کودکان از نظر اسلام امانت و ودعیه الهی هستند و انسان مؤمن نباید موجب نقصان در این امانت شود. علاوه بر این، پدر و مادری که فرزنددار می‌شوند، با خداوند عهد بسته‌اند و نباید خلاف وعده کنند و باید همه مسئولیت‌ها و حقوق کودک را اعمال کنند و گرنه گرفتار نفرین الهی می‌شوند. خانواده، به‌ویژه والدین، مربیان و معلمان کودک، بیشترین مسئولیت را دارند. آن‌ها باید برای پرورش چنین شخصیت فضیلت‌خواهی در کودک، روش‌های تربیتی را به‌کار ببرند که به احساس جبر و پرورش «لجاجت» کودک منجر نشود؛ زیرا تحقیر، سرزنش، زورگویی به کودک، جبر او، تقویت احساس حقارت کودک، تقویت عقده حقارت در او به‌وسیله اقتدارطلبی و اعمال سلطه والدینی که دچار «شخصیت اقتدارطلب» هستند و نیز تقویت عقده‌های ادیب و الکترا در کودکان به‌دلیل اعمال قدرت والدین و سرکوب عاملیت کودکان یا تحقیر جنسیت آن‌ها، به‌دلیل محرومیت غریب، به تخریب و آسیب‌پذیری شخصیت آن‌ها منجر می‌شود؛ بنابراین هر جا که قدرت هست، مقاومت

هم هست و با حالت جبر و تنبیه منفی کودک، نه فقط تربیت او صحیح نخواهد بود، بلکه به سرکشی، لجاجت و انحراف او نیز منجر می‌شود. کودک در راستای ابراز وجود خویشتن و اثبات قدرت خویش و هویت و عاملیت خویش در برابر دیگرانی که در موضع قدرت او را مورد جبر و سلطه و کنترل قرار می‌دهند، سرکشی و لجاجت می‌ورزد. هدف از تربیت و مراقبت از کودکان، بزرگسالی صحیح (بزرگسالی مؤمنانه) است. کلیه فرایندهای مراقبت و تربیت جسمی و روحی-روانی کودک باید در راستای برساخت بزرگسالی مؤمنانه باشد. کودکی به‌خودی‌خود مهم نیست. به دلیل اینکه در برابر بزرگسالی بالفعل، یک بزرگسال بالقوه است، مورد تکریم و احترام است. در تربیت کودک باید کلیه فضایل اخلاقی را آموزش داد و او را بزرگسالی مؤمن بار آورد. با این کار، علاوه بر پیشگیری از بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، میزان سلامت روانی، رفاه و توسعه جامعه افزایش می‌یابد. بزرگسالی و جامعه مهم‌تر از کودکان است، آن‌ها هدف کودکی و کودک وسیله هستند؛ زیرا کودکی که گرایش به فضایل در او درونی شده و به نظارت درونی و «خودکنترل‌گری» نسبت به انجام فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل رسیده است، درواقع، به مرحله رشد اخلاقی کبیرگ رسیده است و امکان تخلف، انحرافات و جرائم در او بسیار کم می‌شود. هدف تربیت و پرورش، برساخت انسانی هم‌نوا با جامعه اسلامی است. در صورتی که مرحله رشد اخلاقی کودک محقق شود، سیستم نظارتی «خداوند همیشه حاضر در صحنه» و فرشتگان مراقب و نیز موضوع «جزا و پاداش اعمال» قدرت اجرایی نظام اخلاقی در کودک است و در صورتی که درونی‌سازی اخلاقیات اسلامی در او به حد‌اعلای خود برسد، کودک با خودکنترل‌گری و نظارت بر خود، فضایل را اجرا و از رذایل دوری می‌کند و به دلیل خوبی و اثربخشی مثبت فضایل و تأثیر و پیامد منفی رذایل، آن‌ها را انجام می‌دهد یا پرهیز می‌کند (برداشتی از فلسفی، ۱۳۹۵)؛ بنابراین ضروری است که والدین در تزکیه نفس خود، دانش و اطلاع پیرامون تربیت و پرورش کودکی اقدام کنند تا بتوانند کودکان مؤثر تربیت کنند. نظم و هم‌نوایی والدین، به نظم و هم‌نوایی کودکان نیز منجر می‌شود و موجب می‌شود نظم در بین نسل‌ها بازتولید شود. وراثت کودک از والدین هم مادی است و هم فکری-فرهنگی. اسلام «من تعمیم‌یافته» ارائه می‌کند که والدین باید منطبق بر آن شوند و کودکان را براساس آن تربیت کنند. والدین باید با اهمیت دوران کودکی و شکل‌گیری هویت انسان در این دوران آشنا شوند.

دوران کودکی از نظر اسلام، اهمیت بسیاری دارد و مبنای تمام دوران زندگی یک انسان است. از نظر فلسفی، در اسلام مراقبت از کودک هم از نظر جسمانی است، هم عاطفی، احساسی و هم از نظر عقل و منطق؛ بدین ترتیب از جسم و روح و روان کودک باید مراقبت صورت گیرد و اگر کودک از این نظر مشکل و کاستی داشته باشد، باید معالجه شود.

کودک، کنشگری و عاملیت

یکی از موضوعات مهم در پرورش کودک «ایجاد حس عاملیت و کنشگری» در کودک است؛ زیرا در چنین حالتی کودک می‌تواند بر اعمال خود حساس و کنجکاو باشد و بتواند تصمیم‌گیری، تفکر و تعقل و انتخاب کند. چنین امری، در راستای ایجاد روحیه خودکنترل‌گری و روحیه نظم در کودک مهم است؛ بنابراین انتخاب محرک‌ها و موانع، یا تقویت‌کننده‌ها و بازدارنده‌ها در فرایند تربیتی، باید متناسب با خود کودک باشد نه آنچه بزرگسالان می‌پندارند یا برای آن‌ها تقویتی و بازدارنده است. احترام به کودک، توجه و شنیدن او و تأیید او نیز علاوه بر جنبه‌های سلامت روان او، سبب ایجاد حس عاملیت و قدرت کنشگری، اثربخشی و تغییر در او می‌شود. مشروعیت‌بخشی به آزادی، استقلال، عاملیت و کنشگری او به هم‌نوایی و اطلاعات بیشتر او از آداب و رسوم و سنت‌ها، امکان تخلف، سرکشی و عصیان و انحراف کمتر او منجر می‌شود. کودک در برابر ساختار جامعه نیز نظم‌پذیرتر، هم‌نوا تر و سلطه‌پذیرتر می‌شود. او احترام اجتماعی و روابط اجتماعی مؤثر دارد. به دیگران و حقوق آن‌ها احترام می‌گذارد و نیز حقوق خود را مطالبه می‌کند. او شهروندی مؤثر در جامعه خود خواهد بود. درحالی‌که برعکس این فرایند، یعنی طرد استقلال، آزادی، عاملیت و کنشگری کودک، به عصیان، انحراف و تخلف او می‌انجامد. او در برابر جامعه ورزشکاری رزمی می‌شود که به جنگ جامعه رفته است. از این‌رو، جامعه‌ستیز، منحرف، وندالیسم، بزهکار، قانون‌گریز و غیره می‌شود (فلسفی، ۱۳۹۵). البته این جامعه‌ستیزی و هم‌نوایی می‌تواند جنبه‌های مختلفی بیابد؛ برای مثال، می‌تواند در صورت امکان بروز بیرونی، معطوف به بیرون از خود باشد؛ نظیر وندالیسم و در صورتی که امکان برون‌ریزی نداشته باشد، معطوف به خود می‌شود که عطف به خود می‌تواند جنبه فیزیکی پیدا کند؛ مانند «خون‌بازی»، «تاو»، «لباس‌ها و تیپ‌های نامأنوس» حتی «خودکشی» یا جنبه روحی-روانی بیابد،

نظیر «افسردگی» «اضطراب»، «اتیسم» و... و همه این‌ها در راستای اثبات و مشروعیت‌بخشی به عاملیت و وجود خویشتن اوست. همان‌طور که دورکیم می‌گوید، تربیت و پداگوژی در کودکان (از نظر او زیر ۱۲ سال) است که به تداوم نظم و ساختار جامعه منجر می‌شود. گاهی این انکار عاملیت کودکان، در کنشگری اجتماعی نهفته است؛ برای مثال، زمانی که برای کودکی بلیت خریداری نمی‌شود و او مجبور است کل طول مسیر را سرپا بایستد یا اینکه با هنگام ورود او دیگران او را تکریم نمی‌کنند یا اگر به احترامش برخاستند، پدر و مادر اظهار شرمندگی می‌کنند. کودک را سر سفره از بشقاب و قاشق معمولی همه محروم می‌کنند یا هنگام خواب سردرگم می‌شوند و بدون اینکه جایی برای او آماده شده باشد، در کنار بستر بزرگسالی گمارده می‌شود. در رستوران‌ها و کافه‌ها نظر او پرسیده نمی‌شود یا پیرو نظر بزرگسالان شمرده می‌شود؛ از دست‌زدن به چیزی مانند وسیله خانه منع و تهدید می‌شود درحالی‌که بقیه از جمله برادر و خواهر بزرگ‌تر او و مربی و مهمانان منع نیستند. این موارد به تحقیر کودک، تقویت حس حقارت و پستی او و سرکوب عاملیت و القای حس و باور ناتوانی و زبونی می‌انجامد که گاهی با اعتراض او مانند گریه، ناراحتی و سکوت، کتک‌زدن پدر و مادر، قهر یا خود را به بیماری‌زدن برای جلب توجه دیگران و غیره همراه است. همه این اقدامات اعتراضی کودک در راستای به دست آوردن توجه دیگران، حس‌اهمیت‌داشتن، ابراز وجود، عاملیت و کنشگری است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با رویه‌ای انتقادی به دنبال شفاف‌سازی سهم جامعه ایران در جامعه‌شناسی کودکی دو پرسش را راهنمای جست‌وجو، مطالعه و تحلیل قرار دادیم: «نخستین شواهد مربوط به جامعه‌شناسی کودکی در ایران کدام‌اند؟ پیشگامان جامعه‌شناسی کودکی در ایران چه کسانی هستند؟» برای ادامه پژوهش رویکرد تاریخی ضرورتی‌گریزناپذیر بود. این رویکرد ما را به متفکران و آثاری در طول تاریخ جامعه ایران رساند که با روش تحلیل محتوای کیفی آن‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم.

درمورد پرسش اول باید گفت قدیمی‌ترین آثار مرتبط با کودک و کودکی، ما را با اندیشه فلاسفه و متفکرانی آشنا کرد که کودک و کودکی را موضوعی برای پرسش از حقیقت یا ذات

قرار داده بودند. آثار متفکرانی مانند فارابی، بوعلی‌سینا، ابن مسکویه، خواجه نصیر، غزالی، ملاصدرا، ابن‌خلدون ما را به جریان فکری فلسفی جامعه ایران در مورد کودکان رساند. هرچند این متفکران و آثارشان ارتباط مستقیمی به پرسش‌ها، اهداف و موضوع پژوهش نداشتند، زمینه‌های اصلی شکل‌گیری اندیشه‌ها و پژوهش‌هایی بودند که بعدها به‌وسیله متفکران و متخصصان ایران در زمینه‌های علمی مختلف انجام شده‌اند؛ بنابراین شناسایی اولین آثار جامعه‌شناسانه که از منظر اجتماعی و فرهنگی به کودک و کودکی می‌پردازند، متأثر از همین اندیشه‌های فلسفی بودند.

در ادامه کاوش و جست‌وجو در اندیشه‌ها و آثار، به مجموعه‌ای از جریان‌ها، وقایع و رخداد‌های اجتماعی و فرهنگی رسیدیم که متأثر از همین وقایع، متفکران، اندیشه‌ها و آثار ظهور یافته است و ما را در راستای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش می‌کنند. این وقایع رخداد‌هایی هستند که به اواخر دوران قاجار و دوران پهلوی اول و دوم می‌شوند. جریان برنامه‌های سکولارسازی حکومت در جامعه به‌ویژه در عرصه کودک و نوجوان به‌عنوان نسل نو و نظام تعلیم و تربیت آن‌ها با جریان مقابل آن، یعنی متفکران و علمای دینی اسلامی که بر تربیت نسل دینی و پرورش کودکان و نوجوانان با آموزه‌های دینی اسلامی (به‌خصوص تشیع) تأکید می‌کردند، به ظهور چالش‌هایی انجامید که دولت و ملت را در مقابل یکدیگر قرار دادند. چالش‌های مذکور، زمینه را برای مقاومت مردم و علمای دین در برابر حکومت و سیاست‌های سکولار و غربی فراهم کرد. به‌دنبال آن، متفکران مردمی و علمای دینی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و آثار را شکل دادند که بخش وسیعی از آن‌ها مربوط به کودک و نوجوان و چگونگی رشد، پرورش و تعلیم و تربیت آن‌ها بودند. مهم‌ترین متفکران مذکور مرتضی مطهری، علی شریعتی و محمدتقی فلسفی بودند که در برخی از آثار خود به شکل متمرکز به کودک و نوجوان، چیستی و چگونگی آن‌ها پرداخته بودند. عمده ویژگی آثار آن‌ها با دیگر متفکران و علمای دینی، نگاه اجتماعی و فرهنگی آن‌ها به کودک و نوجوان بود.

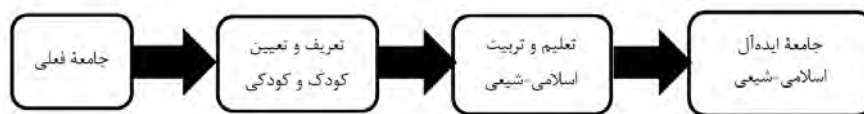
در راستای پاسخگویی به پرسش دوم پژوهش به مرور آثار متفکران مذکور به‌عنوان مرتضی مطهری، علی شریعتی و محمدتقی فلسفی پرداخته شد. آن‌ها با رویه‌ای جامعه‌شناسانه، به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه، ساختارهای مختلف و روابط متقابل

بین آن‌ها را در مطالعه کودکان و نسل نو به‌طور کلی توجه کردند. مطهری کودکان را انسان‌هایی دارای اختیار و فطرتی الهی می‌داند که به‌دلیل ضعف عقلی و دانشی، نیازمند مراقبت و هدایت بزرگسالان هستند؛ بدین ترتیب کودکی عرصه توانمندی‌های ذاتی است که بالقوه هستند. کودک برای بالفعل کردن توانمندی‌های خود، نیازمند پرورش و تعلیم و تربیت به‌وسیله بزرگسالان است؛ از این رو تعلیم و تربیت فرایندی بسیار مهم است که خلأ و نیاز کودکان و مهم‌ترین نظام اجتماعی برای دوران کودکی است که باید با دقت انجام شود. مهم‌ترین عوامل اجرایی تعلیم و تربیت کودکان، والدین، مربیان و معلمان هستند. این عوامل، خود باید مورد تعلیم و تربیت صحیح قرار بگیرند تا آن را برای کودکان نسل بعدی اجرا کنند. مهم‌ترین و بهترین شیوه تعلیم و تربیت، دینی است. تعلیم و تربیت دینی براساس آموزه‌های دین اسلام و آیین تشیع، به شکل‌گیری نسلی آزاده و جویای کمال منجر می‌شود که زمینه را برای ظهور جامعه اسلامی ایدئال فراهم می‌کنند.

شریعتی، کودکان را کنشگران فردای جامعه می‌داند. به نظر او، مهم‌ترین عنصر هر جامعه دین و مذهب است؛ زیرا مذهب برنامه عمل الهی است که یک جامعه را به بهترین وضعیت از آزادی و عدالت می‌رساند؛ بنابراین کودکان باید براساس آموزه‌های دینی پرورش، تعلیم و تربیت شوند تا بتوانند جامعه‌ای دینی شکل دهند. به نظر شریعتی آیین تشیع باید مبنای تعلیم و تربیت کودکان قرار بگیرد. هرچند کودکان آزادی عمل و قدرت کنشگری دارند و حتی می‌توانند در فرایندهای تعلیم و تربیت مداخله کنند، نظام تعلیم و تربیت مهم‌ترین ساختار در یک جامعه است که کودکان به‌عنوان کنشگران فردای جامعه را آماده عمل می‌کند؛ از این رو، باید مبتنی بر مذهب به‌عنوان برنامه جامعه تربیت و آموزش ببینند و بزرگسالانی که آگاه و عالم به امور مذهبی هستند، باید ساختار تعلیم و تربیت را هدایت کنند.

محمدتقی فلسفی، کودکی را دورانی مستقل از بزرگسالی می‌داند که دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است. به نظر فلسفی، کودکان دارای اراده‌ای آزاد و ذاتی الهی هستند. آن‌ها واقعیت الهی یک انسان را نشان می‌دهند، اما به‌دلیل اختیار و اراده آزاد، نیازمند هدایت هستند که به پستی و زشتی نیفتند. به نظر فلسفی، مهم‌ترین امر در عرصه کودکی تعلیم و تربیت است؛ زیرا اراده آزاد کودکان را جهت می‌دهد و می‌تواند از پستی و رذالت آن‌ها جلوگیری کند؛ بدین ترتیب

نظام تعلیم و تربیت باید با دقت و متناسب با ذات الهی انسان به‌طور کلی و کودکان به‌طور خاص تنظیم شود. چنین ضرورتی، اهمیت دین و لزوم ساختار دینی اسلامی نظام تعلیم و تربیت را مطرح می‌کند. به نظر فلسفی، افراد بزرگسالی مانند والدین، برادران و خواهران و معلمان و مربیان کودک باید براساس آموزه‌های دینی با کودکان برخورد کنند. به نظر فلسفی تعلیم و تربیت کودکان براساس آموزه‌های دینی اسلامی به‌خصوص آیین تشیع، کودکان را آزاد و در راستای ذات انسانی شکل می‌دهد که ضرورت اصلی برای یک جامعه دینی اسلامی است؛ از این‌رو براساس جریان‌ها و وقایعی اجتماعی و فرهنگی کسانی مانند مطهری، شریعتی و فلسفی، آغازگران نگاه جامعه‌شناسانه (مبتنی بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی) نسبت به کودک و کودکی در ایران هستند. هر سه متفکر در فضای فکری خود، یک جامعه ایدئال را تصور می‌کنند که مهم‌ترین شاخصه آن، جامعه دینی اسلامی با محوریت آیین تشیع است. لزوم چنین جامعه‌ای از نظر آن‌ها، وجود کنشگرانی با شخصیت و روحیه مذهبی شیعی است. به همین دلیل کودکان از نظر آن‌ها کنشگران بالقوه‌ای برای جامعه ایدئال موردنظر هستند که باید با آموزش‌های مذهبی آماده شوند. در اندیشه این سه متفکر، کودکان دارای ارزش انسانی هستند و براساس آموزه‌های دینی اسلامی، از زمان تشکیل نطفه دارای ارزش و اهمیت هستند و در برابر آن‌ها، بزرگسالان با محوریت والدین و سپس مربیان و جامعه قرار دارند که باید به آن‌ها توجه و در راستای تحقق کمال انسانی آن‌ها تلاش کنند. به نظر هر سه متفکر، مهم‌ترین ساختار در جامعه فعلی، نظام تعلیم و تربیت است؛ مهم‌ترین کنشگران در جامعه فعلی، کودکان هستند؛ مهم‌ترین متخصصان در جامعه فعلی علما و متخصصان دینی؛ مهم‌ترین نقش‌ها در جامعه فعلی، نقش والدین، مربیان و معلمان به‌عنوان نیروهای اصلی تعلیم و تربیت کودکان هستند. مدل زیر، اندیشه هر سه متفکر را به‌صورت شماتیک نشان می‌دهد.



نمودار ۱. کودک و کودکی در جامعه

منابع

- آزادمنش، سعید (۱۳۹۳). تبیین ماهیت دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی: عمل و اهداف «تربیت» اخلاقی کودک بر اساس آن، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. استاد راهنما: نرگس سجادیه، در رشته تاریخ و فلسفه آموزشی و پرورش، دانشگاه تهران.
- ابن‌خلدن، عبدالرحمان (۱۴۱۰ ه.ق). *مقدمه ابن‌خلدون*. تهران: استقلال.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۷۷). *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. تهران: سمت.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۰). *فلسفه تعلیم و تربیت*. با همکاری علی‌محمد کاردان و همکاران، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: نشر سمت.
- پستمن، نیل (۱۳۹۵). *نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی*. ترجمه صادق طباطبایی، چاپ پنجم، تهران: اطلاعات.
- جیمز، آیسون و کریس جنکس، آلن پروت (۱۳۹۳). *درآمدی بر مطالعات کودکی*. ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی، تهران: ثالث.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۴). *مفهوم کودکی و هدف ادبیات کودک، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۲(۴)، ۱۵۴-۱۶۸.
- دوانی، علی (۱۳۹۹). *نهضت روحانیون ایران*. جلد ۲، چاپ سوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۹۵). *درآمدی بر مطامع کودکی در ایران*. تهران: آگاه.
- روشنفکر، پیام و همکاران (۱۳۹۸). *وضعیت اجتماعی کودکان در ایران*. تهران: آگاه.
- زیباکلام مفرد، فاطمه (۱۳۸۴). *مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام*. تفرش: دانشگاه تفرش.
- شریعتی، علی (۱۳۹۵). *مکتب تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۹۶). *یک جلوش تا بی‌نهایت صفرها*. تهران: کتابخانه الکترونیکی امین.

- شریعتی، علی (۱۳۹۵). *گیاه‌شناسی*. ترجمه سید امیرمهدی شبیری‌نژاد، تهران: قلم.
- شعبان، مریم (۱۳۹۶). *اجرای حقوق کودک در ایران: شناسایی اولویت‌های حمایت از کودکان در استان مرکزی*، کارفرما: دفتر امور بانوان و خانواده‌اندازی مرکزی.
- شعبان، مریم (۱۳۹۹). *تحلیل جامعه‌شناختی کودکی در ایران: ظهور و دگرپسایی*، رساله دکتری در رشته جامعه‌شناسی، استاد راهنما: دکتر تقی آزاد ارمکی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- شیخ صدوق و ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*، جلد ۶۳، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فلسفی محمدتقی (۱۳۹۵). *کودک از نظر وراثت و تربیت*، جلد دوم، تهران: فرهنگ اسلامی.
- فیروز، فیروزه (۱۳۷۹)؛ سیر پیدایی و گسترش کودکان‌ها (۱۳۰۰-۱۳۲۰ شمسی). *مجله گنجینه اسناد*، ۳۷ و ۳۸، ۶۸-۷۵.
- کریمخانی زند، مصطفی (۱۳۹۱). *پیدایش مدرسه جدید در ایران*. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. استاد راهنما: دکتر حسین کچویان، در رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی*، به تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب اسلامی.
- کمبریج (۱۳۷۱). *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*. ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- کورسارو، ویلیام. ای. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی کودکی*. ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری، تهران: ثالث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). *داستان راستان*. جلد اول و دوم، تهران: کتابخانه الکترونیکی نسیم مطهر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *فطرت*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۸۳). *اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری*، نشریه علوم انسانی مصباح، ۵۰، ۱۰۳-۱۲۶.

- نش، کیت (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ سیزدهم، تهران: کویر.
- ووده‌د، مارتین (۱۳۹۷). جستاری در مطالعات کودکی، ترجمه زینب غنی و همکاران، تهران: جامعه‌شناسان.
- همائی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). غزالی‌نامه، چاپ سوم، تهران.
- Bühler-Niederberger, D. (2010). Childhood Sociology in Ten Countries Current Outcomes and Future Directions, *Current Sociology*, 58(2), 369-384.
- Mayall, B. (2013). *History of the Sociology of Childhood*, London: Institute of Education Press.
- Turmel, A. (2008). *A Historical Sociology of Childhood: Developmental Thinking, Categorization and Graphic Visualization*, Published in the United States of America by Cambridge University Press, New York.

